انجنیر سید مختار دریا
۱۱ اگست ۲۰۱۸

شعلــهٔ عشــق

از نـگـاه دلـفـریبـــی عشـــق پیـــدا میشود — عـاشـق از آه جگر سوزانــه رسـوا میشود
تا کـه تا شهپر نشـانـد تیر نـازش بـر جگـر — روسری بنگر که هـردم زیـر و بـالا میشود
مـی خـرامـد با هـزاران دلبـری با صـد ادا — چشـم عـاشـق پیشـهٔ مـحـو تمـاشـا میشود
بـاد بـا چـادر نـمـازش بـاز، بـازی میـکنـد — سـاق سیمین با قـدمها جلـوه فـرما میشود
زان دو نرگس چشم مست و آن کمانستان ناز — قلـب عـاشـق مست و بیبـاک سـراپـا میشود
تـا قـدم بگذاشت در خـلـوتگـه عیشم دمـی — شهـر خاموش دلـم پر شـور و غـوغا میشود
گـوشـهٔ دنجـی و آن آرام جـان انـــدر بـرم — صـــد بـهشـت آرزوهـایـم هـویـــدا میشود
چـون غـزالی مست انـدر بیشـهٔ آغـوش مـن — خـوش خـرام و دلفـریب و جلـوه افـزا میشود
لـرزش شـوق وصـالش صـد تمنی زنـده کرد — گفتـه بـودم شـام وصـلش شـام یلـدا میشود
جـام لـب بنهـاده بـر لبهـای خشک و تشنـه ام — سـاقـی دُردی کشـم ز آن جـام صـهبـا میشود
سوخت دریا خامه اش با شعلـهٔ عشق و غزل — چون شراری هرغزل زاین خامه بالا میشود

"مختار دریا" ٦ فبروری ۲۰۱۷ کانادا